

پرسش ۵۳۵: تفسیر آیه (لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ)

السؤال / ۵۳۵: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

أرجو منكم تفسير قوله تعالى: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا)، ومن هم المؤمنون المقصودين في هذه الآية؟

المرسل: أحمد الواسطي - العراق

پرسش ۵۳۵: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

از شما خواهش می‌کنم این آیه را تفسیر فرمایید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (خدا از مؤمنان آن هنگام که زیر درخت با تو بیعت کردند خوشنود گشت، و دانست که در دلشان چه می‌گذرد، پس آرامش را بر آنها نازل کرد و به فتحی نزدیک پاداش شان داد) [128]. منظور از مؤمنین در این آیه چه کسانی است؟

فرستنده: احمد الواسطي - عراق

الجواب: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ .. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُهَدِيِّينَ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا.

پاسخ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ...

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُهَدِيِّينَ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا.

(لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا) [129].

خدا از مؤمنان آن هنگام که زیر درخت با تو بیعت کردند خوشنود گشت، و دانست که در دلشان چه می‌گذرد، پس آرامش را بر آنها نازل کرد و به فتحی نزدیک پاداش‌شان داد) ([130]).

(وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) ([131]).

(از آن گروه نخستین از مهاجران و انصار که پیش قدم شدند و آنانی که به نیکی از آنها تبعیت کردند، خدا خوشنود است و ایشان نیز از خدا خوشنودند، برای آنها بهشت‌هایی که در آنها نهرها جاری است و همیشه در آنجا خواهند بود، آماده کرده است، این است کامیابی بزرگ) ([132]).

الآيات أعلاه كلاهما في حاكمية الله وبيان رضى الله عن يبایعون خليفة الله في أرضه في زمانهم، ومدحهم بسبب هذا الفعل المبارك وليس كما يفهمها بعض السنة بصورة مقلوبة فيعتقدون أن فيهما تزكية لكل من حضر البيعة وإن فعل ما فعل بعدها.

آیات فوق، هر دو درباره‌ی حاکمیت الهی و بیان خوشنودی خدا از کسانی است که با خلیفه‌ی خدا بر زمینش در زمان خودشان بیعت می‌کنند. این آیات آنها را به دلیل این کار مبارک، مدح و ثنا گفته است، و این گونه نیست که برخی اهل سنت آنها را وارونه فهمیده‌اند و معتقدند این دو آیه، تزکیه‌ای برای تمام کسانی است که در بیعت حاضر شدند، حتی اگر پس از آن، هر کاری انجام دهند، مشابه آن چه که بعد از آن انجام دادند!

فَقَوْلُهُ تَعَالَى: (لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا) هُوَ مَدْحُ الْمُبَايِعِينَ حَالِ مَبَايِعَتِهِمْ وَإِنْ اللَّهُ رَضِيَ عَنْهُمْ لِمَبَايِعَتِهِمْ لَخَلِيفَتِهِ فِي أَرْضِهِ فِي زَمَانِهِمْ، فَالرَّضَا مُشْرُوطٌ بِالْبَيْعَةِ لَخَلِيفَةِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ مُحَمَّدٌ (ص) (إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ) فَرَضَى اللَّهُ عَنْهُمْ؛ لِأَنَّهُمْ بَايَعُوا خَلِيفَةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فِي زَمَانِهِمْ، فَلَوْ أَنَّهُمْ ارْتَدَوْا عَنْ هَذَا الْقَانُونِ الْإِلَهِيِّ وَهُوَ مَبَايَعَةُ خَلِيفَةِ اللَّهِ فِي زَمَانِهِمْ فَلَا رَضَى عَنْهُمْ بَلْ سَيَنْقَلِبُ الْأَمْرُ إِلَى سَخَطِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، وَلِهَذَا فَالْمَفْرُوضُ عَلَى مَنْ بَقُوا أَحْيَاءَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ (ص) أَنْ يَبْحَثُوا عَنْ خَلِيفَةِ اللَّهِ وَيَبَايِعُوهُ لِيَدُومَ إِيْمَانُهُمْ وَوَفَائِهِمْ بِالْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ وَلَا يَكُونُوا قَدْ انْقَلَبُوا عَلَى قَانُونِ التَّنْصِيبِ الْإِلَهِيِّ الْمَذْكُورِ فِي الْقُرْآنِ بِكُلِّ وَضُوحٍ: (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) ⁽¹³³⁾، وَلِتَنْتَبِطِقَ عَلَيْهِمُ الْآيَةُ الْقُرْآنِيَّةُ بَعْدَ وَفَاةِ مُحَمَّدٍ (ص) أَيْضًا (لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ).

این سخن خداوند متعال: (خدا از مؤمنان آن هنگام که زیر درخت با تو بیعت کردند خوشنود گشت، و دانست که در دلشان چه می‌گذرد، پس آرامش را بر آنها نازل کرد و به فتحی نزدیک پاداششان داد)، مدح و ستایش بیعت‌کنندگان در هنگام بیعت است و این که خداوند به خاطر بیعت آنها با خلیفه‌اش در زمینش در زمان خودشان، از ایشان راضی و خوشنود است. این رضایت مشروط به بیعت با خلیفه‌ی خدا در زمینش در زمان آنها (حضرت محمد (ص)) می‌باشد؛ زیرا آنها با خلیفه‌ی خداوند در زمان خودشان بیعت کردند و اگر آنها از این قانون الهی، یعنی بیعت با خلیفه‌ی خدا در زمانشان روی برتابند نه تنها خدا از آنها راضی نیست بلکه قضیه دگرگون و به خشم و غضب خدای سبحان منجر می‌شود. بنابراین کسانی که پس از محمد (ص) زنده ماندند، وظیفه داشتند که به جست و جوی خلیفه‌ی الهی درآیند و با او بیعت کنند، تا ایمان آنها و نیز وفایشان به عهد و پیمان استمرار یابد و جزو کسانی نباشند که بر قانون تعیین حاکم از سوی خدا که در قرآن به روشنی تمام ذکر شده است پشت پا بزنند و آن را واژگونه

سازند: (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم) ([134])
و همچنین برای آن که این آیه‌ی قرآن پس از وفات حضرت محمد (ص) نیز بر آنها
منطبق باشد: (خدا از مؤمنان آن هنگام که با تو بیعت کردند خوشنود گشت).

قال تعالی: (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ
نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا
عَظِيمًا) ([135]). وأقل ما يفهم بجلاء من هذه الآية أن الرضى في الآية
المتقدمة إنما هو رضى مشروط بالبيعة ودوامها والوفاء بعهد الله لا
بالبيعة فقط (فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ
اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا)، وبالتالي فلا رضى مطلق ولا رضى أبدي ولا
رضى دائم، بل هو رضى متعلق بحدث معين ومشروط، فلا بد أن يوصل
الوفاء بالعهد، ولا بد أن يوصل عدم نقض الميثاق وهذا لا يتحقق بعد وفاة
خليفة الله السابق إلا ببيعة الخليفة اللاحق ليكون المبايع أوفى بالعهد ولم
ينقض الميثاق حقاً.

حق تعالی می‌فرماید: (آنان که با تو بیعت می‌کنند جز این نیست که با خدا بیعت
می‌کنند، دست خدا بالای دست‌هایشان است و هر که بیعت بشکند، به زیان خود
شکسته است و هر که به آن بیعت که با خدا بسته است وفا کند، او را پاداشی عظیم
دهد) ([136]). حداقل چیزی که از این آیه به وضوح فهمیده می‌شود این است که
خوشنودی در آیه‌ی مزبور، مشروط به بیعت و استمرار بخشیدن به آن و نیز وفا به عهد
الهی است، و نه فقط به بیعت صرف: (فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا
عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا) و به تبع، هیچ خوشنودی مطلق، ابدی و دائمی در
کار نیست بلکه خوشنودی، متعلق به رویدادی معین و مشروط می‌باشد، و الزاماً باید به
وفای به عهد متصل شود، و حتماً باید به عدم نقض پیمان اتصال یابد و پس از وفات
خلیفه‌ی پیشین خدا، این خوشنودی محقق نمی‌شود مگر از طریق بیعت با خلیفه‌ی

بعدی، تا به این ترتیب، بیعت کننده به عهد خود وفا کرده و میثاق حقیقی را نقض نموده باشد.

قال تعالی: (أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئُوا الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ * وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ * وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ) ([137]).

خدای متعال می فرماید: (آیا کسی که می داند آن چه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده حق است، همانند کسی است که نابینا است؟ تنها خردمندان پند می گیرند * کسانی که به عهد خود وفا می کنند و خود پیمان را نمی شکنند * آنان که آن چه را خدا به پیوستن آن فرمان داده است، پیوند می دهند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی بازخواست خدا بیمناک اند * و آنان که پیمان خدا را پس از استوار کردنش می شکنند و آن چه را که خدا به پیوستن آن فرمان داده است، می گسلند و در زمین فساد می کنند، لعنت بر آنها است و بدی های آن جهان نصیبشان باد!) ([138]).

قوله تعالی: (وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ). هذه الآية دليل على استمرار خلافة الله في أرضه بعد رسول الله (ص)، فالمراد باتباع المهاجرين والأنصار ليس بأشخاصهم؛ لأنهم غير معصومين، ولا بأفعالهم جميعاً، فأكد أن من أفعالهم ما هو مذموم أشد الذم ويجب اجتنابه، كعبادة بعضهم للأصنام قبل الإيمان، وشرب بعضهم للخمر بعد الإيمان، وبالتالي المراد هنا اتباعهم في أهم أمر أسبغ عليهم هذه الأسماء

- السابقون الأولون المهاجرين والأنصار - وهو إيمانهم بمحمد(ص) باعتبار حجة الله في زمانهم وخليفة الله في أرضه، فهم ممدوحون بلحاظ فعلهم وهو الإيمان بحجة الله في زمانهم وسبقهم للإيمان به وليس لهم فضل على من يُخلق بعدهم؛ لأن سبقهم إنما يكون على أهل زمانهم، فمدحهم - باعتبارهم سابقين - هو مقارنة بأهل زمانهم؛ لأن تفضيلهم على من يُخلق بعدهم من القرون مطلقاً هو ظلم لمن تأخروا عنهم، بل قول يخالف العدل الإلهي وفطرة الإنسان التي فطر عليها وتوَّهله دائماً وأبداً أن يكون من خيرة الخلق ويتقدم على من سبقوه، ومن الطبيعي أنك تقول عن شخصين موجودين في زمن النبي محمد(ص) وآمنا به واحد تلو الآخر أن فلان سبق فلان للإيمان بمحمد(ص)، ولكن غير صحيح أن تقول عن شخصين خُلقا في زمانين مختلفين أن فلان سبق فلان للإيمان بمحمد(ص)؛ لأن أحدهما تقدم على الآخر في الوجود في هذا العالم، سواء كان أحدهما في زمن الرسول أو أن كلاهما متأخران عن زمنه(ص)، وذلك لأن السابق الممدوح إنما يكون عن منافسة وتقدم بالعمل والإخلاص على الآخرين وليس مجرد تقدم زمني.

همچنین می فرماید: (از آن گروه نخستین از مهاجرین و انصار که پیش قدم شدند و آنان که به نیکی از پی آنان رفتند، خدا خوشنود است و ایشان نیز از خدا خوشنودند، برایشان بهشت‌هایی که در آن‌ها نهرها جاری است و همیشه در آنجا خواهند بود آماده کرده است، این است کامیابی بزرگ) ([139]). این آیه بر استمرار خلافت خدا بر زمینش پس از رسول الله(ص) دلالت دارد. منظور از پیروی مهاجرین و انصار، خود شخص آنها نیست زیرا ایشان معصوم نیستند؛ همچنین مراد، همه‌ی کارهای آنها نیست زیرا به‌طور یقین، برخی از اعمال و کردارهای آنها بسیار بسیار مذموم و دوری جستن از آنها الزامی است؛ مثلاً برخی از آنها قبل از ایمان آوردن بت می‌پرستیدند و گروهی بعد از ایمان آوردن شرب خمر می‌کردند. لذا در اینجا مراد از پیروی از آنها، پیروی از مهم‌ترین چیزی است که ایشان را شایسته‌ی دریافت این اسامی. السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ - کرده است، که همان گرویدن‌شان به محمد(ص) بوده، به این

اعتبار که آن حضرت، حجت خدا در زمان آنها و خلیفه‌ی خدا در زمینش بوده است. آنها به خاطر کردارشان یعنی به جهت ایمان آوردن به حجت الهی در زمانشان و سبقت جستن در گرویدن به او مورد ستایش اند؛ این عده بر کسانی که پس از آنها آفریده می‌شوند فضل و برتری ندارند، زیرا پیشی گرفتن آنها بر اهل زمان خودشان مصداق دارد و لذا مدح شدن آنها به اعتبار پیش قدمی‌شان در قیاس با اهل زمان خودشان است؛ چرا که برتری دادن مطلق آنها بر کسانی که قرن‌ها پس از آنها خلق می‌شوند، ستمی است به متاخران نسبت به آنها. حتی این کلامی است که با عدل الهی و فطرت انسان که بر آن آفریده شده است سازگاری دارد و (به ناروا) این شایستگی را به آنها می‌دهد که به‌طور دائم و ابدی جزو برترین خلائق باشند و بر اسلاف خود، برتری یابند. طبیعی است که شما درباره‌ی دو نفر که در زمان حضرت محمد(ص) بوده‌اند و یکی پس از دیگری ایمان آورده، بگویی فلانی در ایمان آوردن به محمد(ص) بر آن یکی سبقت جسته است، ولی درست نیست که درباره‌ی دو نفر که در دو زمان مختلف به وجود آمده‌اند بگویی فلانی در گرویدن به حضرت محمد(ص) بر آن دیگری پیش افتاده است؛ زیرا یکی از این دو، بر آن یکی در پدیدار شدن در این عالم سبقت گرفته است؛ چه یکی از این دو در زمان پیامبر بوده باشد و یا هر دو پس از زمان آن حضرت آمده باشند. پیشی گرفتن از آن دو مورد ستایش بوده است که بر اساس رقابت و پیشی گرفتن در عمل و اخلاص ورزیدن نسبت به دیگران بوده و نه این که صرفاً به خاطر تقدم زمانی باشد.

وبالتالي فالمراد من قوله تعالى: (وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) هو اتباعهم في الإيمان بخليفة الله في كل زمان، فالذين اتبعوهم بإحسان هم كل أناس يؤمنون بخليفة الله في زمانهم وينصرونه إلى يوم القيامة، وأيضاً هم لهم فضلهم بحسب سبقهم وعملهم وإخلاصهم

فهذه الصفة (السابقين) لا تنتهي، بل ولا تنتهي أيضاً صفة الهجرة والنصرة إلى يوم القيامة، فالتابعين ليسوا نفر في القرن الأول أو الثاني أو الثالث، بل التابعين هم الفرقة الناجية إلى يوم القيامة.

بنابراین منظور از آیهی: (و آنان که به نیکی از پی‌شان رفتند، خدا خوشنود است و ایشان نیز از خدا خوشنودند، برایشان بهشت‌هایی که در آنها نهرها جاری است و همیشه در آنجا خواهند بود آماده کرده است، این است کامیابی بزرگ)، عبارت است از پیروی آنها در گرویدن به خلیفه‌ی خدا در هر زمان. کسانی که به نیکی از پی‌شان رفتند، تمام انسان‌هایی هستند که به خلیفه‌ی الهی در زمانشان ایمان می‌آورند و او را یاری می‌کنند، تا روز قیامت! و آنها نیز بر اساس پیشی گرفتن و کردار و اخلاصی که دارند از فضیلت برخوردارند. لذا این صفت «السابقون» (پیشی‌گرفتها) انتهای نباشد، حتی صفت «مهاجرت» و یاری رساندن نیز تا روز قیامت بی‌انتهاست. «تابعین» فقط به چند نفر در قرن اول، دوم یا سوم گفته نمی‌شود بلکه تابعین گروه نجات‌یافتگان (فرقه‌ی ناجیه) هستند، تا روز قیامت.

وأما القول بأنهم نفر معين محصور بقرن أو قرنين أو ثلاثة فهو ظلم وإجحاف لحق المؤمنين في الأزمنة المتأخرة، الذين ربما يكونون أفضل من الأوائل بإخلاصهم.

اما این ادعا که تابعین تنها به چند تن مشخص و محدود به قرن اول، دوم یا سوم اطلاق می‌شود، ظلم و اجحاف در حق مؤمنانِ زمان‌های متأخر است؛ کسانی که چه بسا به خاطر اخلاصی که دارند، از دسته‌های اول نیز برتر و بافضیلت‌تر باشند.

فالسابقون الأولون من المهاجرين والأنصار صفة للمخلصين المؤمنين بخليفة الله في كل زمان، فهم مع محمد(ص) من آمنوا به وكل

له فضله بحسب سبقه وعمله وإخلاصه، وهم مع علي(ع) أيضاً، وهكذا فالأمر مستمر ولكل زمان سابقون أولون مهاجرون وأنصار.

گروه نخستین از مهاجرین و انصار که پیش قدم شدند، صفت کسانی است که مخلصانه به خلیفه‌ی خدا در هر زمان ایمان می‌آورند. لذا اینها همراه محمد(ص) هستند؛ یعنی جزو همان کسانی که به آن حضرت گرویدند. برتری هر کس براساس میزان پیش قدمی، عمل و اخلاصش تعیین می‌شود. اینها با حضرت علی(ع) نیز هستند، و این موضوع هم‌چنان استمرار دارد، و هر زمانی دارای (السَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ) است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

أحمد الحسن - محرم الحرام / ۱۴۳۲ هـ

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

احمد الحسن - محرم الحرام ۱۴۳۲ هـ.ق.



[129] - الفتح: 18.

[130] - فتح: 18.

[131] - التوبة: 100.

[132] - توبه: 100.

[133] - البقرة: 30.

[134] - بقره: 30.

[135] - الفتح: 10.

[136] - فتح: 10.

[137] - الرعد: 19 - 25.

[\[138\]](#) - رعد: 19-25.

[\[139\]](#) - توبه: 100.